

اشاره

پرداختن به شرح و حال و چگونگی بروز و ظهور و احیاناً انقراض فرقه‌های اسلامی از جمله اهداف فصلنامه میثاق است. بر این اساس در این شماره فرقه کاکائیه که عمدتاً در عراق و تقریباً در ایران هستند، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در این مقاله افکار، عقاید و چگونگی شکل‌گیری و ارتباط آنها را با ادیان آسمانی به خوبی کاویده و ریشه‌یابی کرده است و نشان می‌دهد که این قوم چگونه در نهایت خاموشی در دل کوهستانهای عراق به زندگی بی‌سر و صدای خود ادامه می‌دهند.

کاکائیان

فرقه‌ای در آغوش امن کوهستان

رشید الخیون

ترجمه مجید مرادی*

کوهستانها و یا فضای کوهستانی عراق، محصور تاریخ دینی متنوعی است که عجائب و غرائب به شکل طبیعی در آن سر بر آورده است. این فضای طبیعی کوهستانی، بارورترین مکان برای برآمدن دروایش و مناسب‌ترین منطقه برای حفظ عادات و مراسم و مناسک روحانی ناب است. زیرا پای منادیان مدرنیت و یا سلفیت به آسانی به آنجا نمی‌رسد. از این رو آنان دیر زمانی است که سنتهای سری خود را که جز در برابر صخره کوهی و یا بیابانی و یا غاری آشکار نمی‌کنند، تداوم می‌دهند.

اگر صابئان مندایی و یهودیان و مسیحیان به سه آیه‌ای که در سوره‌های بقره و حج و

* مجید مرادی (۱۳۴۹ -) مترجم و پژوهشگر مطالعات اسلامی و اندیشه عرب، تحصیل کرده حوزه و دانشگاه (کارشناس ارشد علوم سیاسی) است، از وی تاکنون علاوه بر چندین کتاب، مقالات علمی نیز در نشریات کشور به چاپ رسیده است. وی سردبیر سابق فصلنامه نامه قم و دبیر فعلی بخش اندیشه عرب هفته نامه نگاه حوزه است.

مأده آمده است پناه جسته‌اند که در سایه آن امنیتشان فراهم است، یزیدیان و دراویش کوهستانهای عراق چه پناهگاهی داشته‌اند جز سرّی بودن شعائر و محیط کوهستانی‌ای که مانع هر گونه دستبرد و تعدی می‌شود؟ به ویژه آنکه بسیاری از فرقه‌ها و طایفه‌های عراقی تنها به سبب عدم برخورداری و بهره‌مندی از محیط کوهستانی و غار - که سپرهای طبیعی به شمار می‌آیند - از صفحه هستی برچیده شدند. از این طوایف معدوم است: القلم حاجیه - که سرزمینشان مندلی در شرق بغداد بود - و نصیریّه بغداد و عانه که جز یک یا دو خانواده از آنان باقی نمانده است.

یکی از طوایفی که به ریشه‌ها و پایه‌های اسلامی‌اش پشت کرده و پشتش به کوهستان گرم است و هستی خود را مدیون کوهستان است، فرقه کاکائیه یا اهل حق است. کاکائیان چه کسانی هستند؟ اصول مذهبشان چیست؟ آیا نام آنان دلالت بر بقایای جماعتی از اهل فتوت و سازمان اجتماعی قدیمی آنان می‌کند که خلفای متأخر عباسی مشوق و پشتیبان آن بوده‌اند؟ آیا کاکائیان قبیله‌ای گرد و مسلمان‌اند که از ادیان دیگر تأثیر پذیرفته‌اند و از این رو آموزه‌های دوگانه و گاه متناقض در میانشان رایج است؟ و آیا این فرقه همان فرقه‌ای هستند که در مناطقی دیگر «اهل حق» خوانده می‌شوند؟

پرسشهای فراوانی در اینجا مطرح است که شماری از مورخان و متخصصان - هر کدام بنا به اطلاعات و باورهایش - کوشیده‌اند تا بدان پاسخ گویند. عنصر مشترک در میان اغلب این پاسخها این است که منبع اطلاعات و پیشگوییهای آنان، معمولاً شخصی است که از طایفه کاکائیه بریده و برای تأکید و اصرار بر گرایش دینی تازه‌اش، به گونه‌ای خاص از قوم خود و باورهایشان سخن گفته است. در چنین مسیری بود که مذهب یا طایفه‌ای ساختگی که به نام شبک شناخته شده، در عراق سر برآورد. متأسفانه این شیوه به رغم سطحی و عوامانه بودنش، شماری از نویسندگان عراقی را فریفته است. پژوهشگر جدی باید از تناقضات اطلاعات و نتیجه‌گیریهای از پیش فراهم شده به هدف جانبداری از انگیزه‌های مذهبی و دینی بعضی کسان برحذر باشد. اما این نویسندگان - چه بر صواب رفته و چه دچار خطا شده باشند - عشق نگارش در موضوعات غریب و شوق برانگیزی داشته‌اند که تا آن زمان هنوز شناخته نشده بود. آنان راهی را در مطالعه تاریخی پیمودند که هنوز هم در میان دشتهای و کوهستانهای کردستان عراق مکتوم و سر به مهر مانده است؛ چه در مطالعه تاریخ کاکائیان و



چه در مطالعه تاریخ دیگر ادیان و مذاهب این منطقه سر بر آسمان سوده. پژوهشگر تاریخ کاکائیان با کثرت روایات متناقض در این باب غافلگیر می‌شود. زیرا غالب آنها - چنان که گفته شد - از طریق گفتاری و شنیداری به دست آمده است. بیم و هراس کاکائیان از بیگانگان، سبب شده تا برای مورخی که کوهستانهای پرفراز و فرود را در جست‌وجوی تاریخ و حقیقت ایشان زیر پا نهاده است، حکایات پیچیده‌ای تعریف کنند که نماد (رمز) در آن نقشی وسیع دارد. سپس چیزی از زمان کسب این اطلاعات نمی‌گذرد که او اطلاعات جدیدی به دست می‌آورد که آن حکایات را باطل می‌کند.

تحقیق در باب کاکائیان و دیگر مذاهب اهل کوهستانها، عموماً حیرت برانگیز است. زیرا منابع در این باب، چونان هیزم شبانگاهی است و از طریق کسانی گرد آمده است که بر قوم و طایفه خود خروج کرده‌اند و یا از خاطرات کارمندان دولت در آن مناطق و یا خاطرات جهانگردان بیگانه فراهم آمده است. براساس منابعی که ما در اختیار داریم، رأی مقبول این است که کاکائیان مسلمانانی هستند که به زیاده‌روی در حب امام علی بن ابی‌طالب گراییدند و بدین سبب علی‌اللهی نامیده شده و از ادیان پیرامون خود تأثیر پذیرفته‌اند.

پاره‌ای از پژوهشگران تاریخ کاکائیان، رابطه‌ای میان واژه کردی «کاکا»، یعنی برادر بزرگ‌تر، و تشکیلات عیاران یا جوانمردان - معروف به برادری - برقرار کرده‌اند که خلیفه الناصر لدین الله (ت ۶۲۲ ق) مشوق و حامی آن بوده است. وی در سال ۶۰۴ ق پس از آنکه خود را جوانمرد (فتی) و برادر اول لقب داد، این تشکیلات را تحت نظارت خود درآورد و سپس جانشینانش هم ریاست آن را بر عهده گرفتند. گفته می‌شود که نوه‌اش المستنصر (ت ۶۴۰ ق) خرقة فتوت را در مرقد علی بن ابی‌طالب در نجف بر تن کرد. شرق‌شناس روسی ولادیمیر مینورسکی هم به این مطلب اشاره دارد و می‌گوید: از عادات جالبشان، مؤاخاة (پیوند برادری) است.^۱ برادر یا جوانمرد، دارای هیمنه و شهامت و غرور بوده و مانع ظلم و تجاوز به مردم محله یا عشیره‌اش می‌شده است.

علی بن ابی‌طالب، در نزد اخی‌ها (اخیون) و همچنین کاکائیان، الگوی جوانمرد یا کاکای اول است و در همه مراحل تحول فتوت این امر یک اصل بوده و این تسمیه به لحاظ تاریخی

۱. مینورسکی، الاکرد ملاحظات و انطباعات.

با سخن مشهور «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» مرتبط است. این سخن مشهور، مربوط به جنگ احد است که در سال سوم هجری رخ داد؛ یعنی در روزی که قریش بر مسلمانان پیروز شده بودند و خالد بن ولید که پیامبر خدا بعدها لقب سیف‌الله به او داد در سمت راست سپاه مشرکان قرار داشت. گروهی از قریش به سمت رسول خدا (ص) یورش بردند و نزدیک بود آن حضرت را به قتل برسانند. پیامبر به علی فرمود: به آنان حمله کن، و علی به آنان هجوم برد و پراکنده‌شان ساخت و همین حادثه یک بار دیگر تکرار شد. پس جبرئیل به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا! این حقیقت برادری است. پس پیامبر خدا گفت: او از من است و من از اویم. پس جبرئیل آرزو کرد ای کاش به جای علی می‌بود. آن گاه صدایی شنیده شد که می‌گفت: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی».^۱ این حادثه، از لحظات سرنوشت ساز در زندگی پیامبر و حیات دعوت اسلامی بوده است. بنابر آنچه در سیره آمده است، ذوالفقار یکی از شمشیرهای پیامبر اسلام بود که در جنگ بدر از عاص بن وائل به غنیمت برد و علی در جنگ بدر آن را در دست داشته است و در صورت خیالی‌ای که از آن ترسیم شده به نظر می‌رسد که دارای دو دم بوده است، اگر چه تسمیه ذوالفقار اشاره به وجود فقراتی مانند ستون فقرات پشت دارد.^۲

در مقدمه عهدنامه یا منشور فتوت که خلیفه الناصرالدین الله آن را پخش کرد آمده است:

من المعلوم الذی لایتباری فی صحته و لا یرتاب فی براهینه و ادلته انّ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب هو اصل الفتوة و منبعها و منجم اوصافها الشریفة و مطلعها و عنه تروی محاسنها و آدابها و منه تشعبت قبائلها و احزابها و الیه تنتسب الفتیان و علی منوال مواخاتها النبویة الشریفة نسج الرفقاء و الاخوان و انه کان علیه السلام مع کمال فتوته و وفور رجاحته یقیم الشرع علی اختلاف مراتبها و یتتوفیها من اصناف الحسابات علی تباین جنایاتها و مللها و نحلها و مذاهبها.^۳ علی بن ابی‌طالب، اصل و

۱. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. انور الرصافی، السیره المحمدیة، آلمان، دار الجمل، ۲۰۰۲.

۳. الشیبی، کامل مصطفی، الصلة بین التصوف و الشیخ، بیروت، دار الاندلس، ۱۹۸۲، ص ۵۳۴.

سرچشمه فتوت و منشأ اوصاف شریف است و محاسن و آداب فتوت از او روایت می‌شود و قبائل و احزاب فتوت از او شاخه گرفته‌اند و اهل فتوت بدو منتسب‌اند و بر منوال برادری نبوی شریفش، رفقا و برادران با هم پیوند خورده‌اند و او - که درود بر او باد - با کمال فتوت و فراهم بودن فضیلتش، شریعت را بنابه اختلاف مراتبش اقامه می‌کند و حق آن را از طبقات مردم، به رغم اختلاف جنایات و ملل و نحل و مذاهبشان، استیفا می‌کند.

افزون بر آنچه مینورسکی از رابطه برادری میان علی‌اللهی‌ها یاد کرده است، ابن بطوطه (ت ۷۷۹ ق) با ابراز اعتقاد به اینکه اهل فتوت و کاکائیه تاریخ مشترکی دارند، باب وسیعی را در برابر مورخان گشوده است. علت چنین ابراز نظری آن بوده است که وی روایت یا مشاهده کرده است که جماعت فتیان (جوانمردان) در سرزمین آناتولی (ترکیه امروزی)، جماعت اخیه (برادری) نامیده می‌شدند و از این رو در مناطق کردنشین، کاکائیه نام داشته‌اند. وی به اخلاق و مزایای آنان اشاره می‌کند و می‌گوید آنان اهل فتوت هستند، بی‌آنکه به پیوستگی آنان با علی بن ابی‌طالب اشاره‌ای کند. ابن بطوطه می‌گوید:

مفرد «اخیه»، «اخی» است که همان واژه «اخ» است که متکلم آن را به خود اضافه می‌کند. و اینان در همه بلاد ترکمان رومی و در هر سرزمین و شهر و روستایی هستند و هیچ قومی در دنیا به اندازه اینان غریبه‌نواز نیستند و شتاب آنان در غذا خوردن به دیگران و برآوردن نیازهایشان و گرفتن مچ ستمگران و کشتن راهزنان و اشرار بیش از دیگران است. «اخی» در باور آنان، مردی است که اهل صنعت و هم‌پیشگان خود و دیگر جوانان غریبه را گرد می‌آورد و آنان او را بر خود مقدم می‌دارند و این [آیین شکل‌گیری] فتوت است...^{۱)}

با این حال، آنچه موجب خدشه‌دار شدن ادعای رابطه تاریخی میان فتوت عربی و کاکائیه کردی می‌شود این است که فتوت عربی، در اغلب کشورها تشکیلاتی اجتماعی و جوانانه و خودجوش است که فتی (جوانمرد) پهلوان در آن نقشی محوری دارد و سرکش و نافرمان به

۱. ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۶۰، ص ۲۸۵-۲۸۷.

نظر می‌رسد و قدرت و مردانگی‌اش را بنا به مذهب اهل فتوت آشکار می‌کند و همین امر او را ملزم به حمایت و حراست از مردم محله و مقابله با جوانمردان محله‌های دیگر می‌کند. این اوصاف خلاف وصفی است که مصطفی جواد از آنان ارائه می‌کند و می‌گوید: «مذهب اهل فتوت [مذهب پویای دینی‌ای است که پس از ظهور اسلام و برای تهذیب اخلاق و شادابی نفوس و پراکندن نبوغ سر برآورده است.»^۱

مصطفی جواد پس از حدود سی سال از نظر یاد شده برمی‌گردد و فتوت را چنین معرفی می‌کند: «مذهب اسلامی دینی و اجتماعی است که مانند دیگر مذاهب دینی و اجتماعی در اسلام، تحول یافته است.»^۲

فتوت یا اخیه، مانند کاکائیه، مذهب نیست، زیرا به گروه اجتماعی معینی - یعنی گروه جوانمردان جوان - اختصاص دارد و روابط عقیدتی‌ای میان آنها نیست و هم گروه‌های فتوت شیعی وجود دارد و هم گروه‌های فتوت سنی. ابن جبیر جهانگرد در سفرنامه‌اش سخنی دارد که بر تبعیت گروه فتوت از مذاهب تأکید دارد. وی می‌گوید:

خدا بر این رافضیان (فتوت شیعی که در آن علی بن ابی‌طالب جوانمرد اول است) طایفه‌ای را مسلط گردانیده که «نبویه» شناخته می‌شوند، [و آنان] سنی‌هایی هستند که به فتوت و آیین مردانگی اعتقاد دارند و هر کس را که به خود ملحق می‌کنند برای خصلتی است که در او می‌بینند. آنان به او لباس خاص (خرقه) می‌پوشانند و او را به خود ملحق می‌کنند و برآن اند که هیچ یک از آنان در هیچ بلا و فاجعه‌ای از کسی یاری نخواهد خواست و ایشان را در این باب، رفتارهای شگفتی است و هر کس از ایشان به فتوت سوگند یاد کند، سوگندش معتبر خواهد بود. و اینان آن رافضیان را هر جا ببینند، می‌کشند و کارهایشان در غرور و نخوت و ائتلاف شگفت است.^۳

فتوت سنی در شام در مقابل فتوت شیعی یا علوی عراق سربرآورد و گویی این صف‌آرایی

۱. مصطفی جواد، «الفتوة و الفتيان قديماً»، مجلة لغة العرب، آوریل ۱۹۳۰.

۲. همو، «الفتوة و اطوارها»، مجلة المجمع العلمي، شماره پنجم، ۱۹۵۸.

۳. ابن جبیر، رحلة ابن جبیر، لندن، مطبعة بریل، ۱۹۰۷، ص ۲۸۰.

رجعتی به نزاع میان شام اموی به زعامت معاویه و عراق علوی به زعامت علی بن ابی طالب بوده است. زیرا اهل فتوت عراق، اجتماعات خود را در مسجد برائثا در غرب بغداد برگزار می‌کردند که بنا بر روایتی ساخته شده که می‌گوید امام علی بن ابی طالب زمانی که برای جنگ با خوارج حرکت کرده، در این مکان نماز گزارد و وارد حمامی در قریهٔ برائثا شد و از این رو مسجد برائثا از مساجد شیعه شد. این مسجد، متروک و در آن بسته بود تا اینکه ابن الرسولی - رئیس اهل فتوت - در آن را گشود و در کهنه‌اش را کند و در تازه‌ای بر آن نصب کرد و خادمی برای این مسجد گماشت.^۱ آنچه بیان شد دربارهٔ اخوت بود. اکنون به مسئلهٔ کاکائیه می‌رسیم. آیا کاکائیه همان فتوت یا اخوت کردی است؟

پدر انستاس الکرملی (ت ۱۹۴۷) اصطلاح کاکائیه و کاکائیان را چنین تفسیر و معرفی می‌کند: واژه کاکائی، نام قبیله یا امت یا قوم یا شهری نیست. واژه‌ای کردی و فارسی الاصل است. معنای آن «برادر» است. گفته‌اند مفرد واژهٔ کاکائیه که به این جمعیت سرّی اشاره دارد، کاکایا به شیوهٔ زبان آرامی است. برخی هم مفرد و هم جمع این واژه را کاکائی دانسته‌اند. ببینید چگونه آنان در یک واژه قاعدهٔ فارسی و آرامی را جمع کرده‌اند و مرادشان از این لفظ، برادر مذهبی است.^۲

بنابر آنچه از کرملی نقل شد، مقصود وی این نیست که کاکائیه ارتباطی با فتوت یا اخیت یاد شده دارد، همان گونه که نمی‌توان نامگذاری احزاب اخوان المسلمین را به اخیت ربط داد و یا به تشکلهای و احزابی که افراد آن برای اظهار عمق علاقه و قرب یکدیگر را برادر می‌خوانند. در گزارش سازمان اطلاعات بریتانیا آمده است: کاکائیه در اصل، طریقتی صوفیانه و درویشانه است، چه از حیث تشکیلات و چه از حیث منشأ تاریخی.^۳ بنابراین گزارش، بنیادگذار این طریقت، اسحاق بن عیسی البرزنجی است.^۴

۱. «الفتوة و اطوارها»، مجلة المجمع العلمی العراقي، شماره پنجم، ۱۹۵۸.

۲. «الكاکائیه»، مجلة لغة العرب، ۱۹۲۸.

۳. فؤاد حمّه خورشید، تقریر دائرة الاستخبارات البريطانية عن العشائر الكردية، بغداد، مطبعة الحوادث، ۱۹۷۹، ص ۸۹.

۴. همان.

گزارش فوق با آنچه مینورسکی پیرامون علی‌اللهی‌ها گفته است مطابقت دارد. مینورسکی می‌گوید:

و اما کشف اسرار در روزگار اعتقاد به الوهیت علی‌محقق نشد و پس از آن در عصر بابا خوشین و سلطان اسحاق میسر شد. درخور ذکر است که الوهیت - در نگاه اینان - به رئیس فرشتگان که مقرب درگاه الوهی است، سرایت یافته است.^۱

به رغم بعد ایزدی که مینورسکی بر علی‌اللهیان و در نتیجه بر کاکائیان می‌افزاید که این بعد در اعتقادشان به رئیس فرشتگان تجلی یافته است، پیشتازی اسحق در ظهور شفاف فرقه‌ای دینی که به نام کاکائیه شناخته شده است، شایسته توجه و اهتمام است. اما بابا خوشین بنا به اطلاعات دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی بریتانیا، صاحب نحلۃ دینی قدیمی‌ای بوده که قبلاً شکوفا بوده و کاکائیه به وسیله سلطان اسحاق که «زعامت را انحصاراً در خانواده خود موروثی کرد» بر روی مبانی آن تأسیس شده است.^۲

عباس‌الغزالی به طور شفاهی از کاکائیان نقل می‌کند که آنان اسحاق را نخستین ظهور (تجلی) پس از علی بن ابی‌طالب می‌دانند.^۳ یعنی او مؤسس کاکائیه است. بنابه نوشته‌ی الغزالی، آرامگاه اسحاق هنوز هم در کوه‌های اورامانات، زیارتگاه کاکائیان است.^۴ مینورسکی در سفری که در سال ۱۹۱۴ به این منطقه داشته است، مکان آرامگاه اسحاق را چنین توصیف می‌کند: توانستم قبله مقدس علی‌اللهیان را در روستای پیردیور در هاورمان که در پشت قله‌ها و صخره‌های دشوار گذر سر برآورده است، زیارت کنم. این بارگاه از حیث چشم‌اندازهای طبیعی‌اش، از اماکن زیبا و دلکش و فریباست.^۵

باقی می‌ماند کلمه «اخ» که کاکائیان بدان شناخته می‌شوند. این کلمه میان کاکائیان معنایی مبهم و پیچیده دارد. از این رو حکایتی پیرامون آن شایع شده که براساس آن سبب تسمیه را

۱. مینورسکی، پیشین، ص ۸۱

۲. فؤاد حمه خورشید، پیشین، ص ۸۹

۳. عباس‌الغزالی، الکاکائیه فی التاریخ، بغداد، شركة التجارة و الطباعة المحدودة، ۱۹۴۹، ص ۴۱.

۴. همان.

۵. مینورسکی، پیشین، ص ۸۴

به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که بر فضیلت اسحاق یا خانواده‌اش در تأسیس این فرقه تأکید دارد. در این حکایت آمده است: یکی از رؤسای مؤسس کاکائیه که از بزرگان برزنجی در نواحی سلمیانیه بوده، تکیه‌ای را در روستای برزنجه بنا کرد. وی برای سقف این تکیه ستونی برپا کرد، ولی این ستون از دیوار بنا کوتاه‌تر بود. پس به برادرش گفت: این ستون چوبی را بکش و او هم کشید و بر اثر کرامت امت او، چوب، کش آمد. به سبب همین حادثه، آنان از آن پس کاکائیه خوانده شدند.^۱

اما عباس العزاوی که می‌کوشد تاریخ کاکائیه را به تاریخ اهل فتوت ربط دهد، این حکایت متداول عامیانه را که آمیزه‌ای از واقعیت و افسانه است، نفی می‌کند. وی می‌کوشد بدون ارائه ادله کافی، نظر خود را تثبیت کند:

این همان اخیت است؛ یعنی همان طریقت معروف در بلاد ما و ایران و ترکیه و منتسب به اخی است و ریشه آن این است که هر کدام از اصحاب این طریقت دیگر اعضای طریقت، خود را به نام اخی (برادرم) صدا می‌کند. اصحاب این طریقت برادران یکدیگر دانسته می‌شوند و منشأ آن، تمسک به آیه «انما المؤمنون اخوة» است و حرکت در مسیر و مقتضای این طریقت به هر روی مستند به این ریشه و اصل است که این طریقت، طریقت فتوت است و آنها با اصل فتوت مرتبط‌اند.^۲

حقیقت این است که فتوت یا اخیت، طریقتی دینی نیست و بلکه چنان که اشاره کردیم، تنها تشکیلات اجتماعی خودجوشی بود که به سبب آنکه طبقه جوانان عضو آن بودند، مورد توجه خلفا قرار گرفت و خلفا آن را تبدیل به تشکیلاتی رسمی کردند، زیرا فواید فراوانی برایشان داشت. اما عززوی پس از آن همه اصرار بر اینکه اینان طریقتی دینی هستند، از این نظر عدول می‌کند و کاکائیه را به طریقتی صوفی یعنی سهروردیه منتسب می‌کند. دلیل وی بر این ادعا وجود قبر ابراهیم بن سید احمد، جد رؤسای کاکائیه، در داخل مقبره شیخ علی سهروردی در بغداد است بنا به ادعای وی، همین امر نشانه ارتباط میان کاکائیه با این طریقت است.^۳

۱. عباس العزاوی، پیشین، ص ۴.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۴۱.

وی براساس همین فرض که کاکائیه با صوفیه مرتبطاند، آنان را از علی‌اللهیان جدا می‌کند و به این ترتیب از سخن سابقش که اشاره به وجود رابطه میان کاکائیان و اهل فتوت یا اخیت داشت و نشانه‌هایی مانند وجود محله‌ای در کرکوک به نام اخی حسین یا وجود اشخاصی با نام پیشوند اخی و یا کک مانند مبارزالدین کک و حسام‌الدین کک^۱ را دال بر این رابطه گرفته بود، عقب‌نشینی می‌کند. با این حال کلمه کاکا، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، به معنای برادر بزرگ‌تر است که در میان افراد خانواده از اعتباری بیش از دیگر برادرانش برخوردار است.^۲ در نتیجه کلمه اخ کلمه‌ای عام است و الزاماً در انحصار ملت یا طریقتی نیست.

الکرملی براساس گفته‌های یک کاکائی بریده از آیین به نام سعوبین جمو که در سال ۱۸۹۶ در بغداد با او آشنا شده بود نتیجه می‌گیرد که کاکائیه، طایفه‌ای نهان‌اعتقاد و نهان‌مذهب هستند و در کرکوک و پیرامون آن سکونت دارند و از این رو هیچ یک از کاتبان و مورخان به وجودشان اشاره‌ای نکرده‌اند، زیرا آنان عقیده و نظر دینی‌شان را از هر کسی پوشیده و نهان می‌دارند و در هر منطقه‌ای که بیشتر ساکنان آن مسلمان باشند، تظاهر به اسلام می‌کنند و هر جا که مسیحیان، اکثریت را تشکیل می‌دهند، به نصرانیت تظاهر می‌کنند.^۳

الکرملی به جست‌وجوی آن دسته از عقاید کاکائیان که نزدیک به عقاید مسیحیت است، از عقیده آنان به خدای واحد که در سه مظهر کبیر و وسط و صغیر ظهور می‌یابد یاد می‌کند. آنان معتقدند که روح القدس، مریم عذرا را به واسطه جبرئیل آفرید و اینان را چهار وزیر یاری می‌کنند و وزرا، هفت حاکم دارند و حاکمان هم تنفیذگران (نیروهای اجرایی) دارند که شمارشان به دوازده می‌رسد که همگی متفق شدند مردی را که به همه قوای عقلی و جسمی مجهز کرده‌اند به عالم ادنی بفرستند و او موسی است. آنان به غایت او را تعظیم می‌کنند و به او سوگند یاد می‌کنند و او را فراتر از همه پیامبران قرار می‌دهند و معتقدند که هم او مسیح است.^۴

این عقاید و باورها بنا به نظر منبع الکرملی - که وی ادعا می‌کند صحت گفته‌هایش را با

۱. همان، ص ۵.

۲. انستاس الکرملی، پیشین.

۳. همان.

۴. همان.

گفت‌وگو با دو تن دیگر از کاکائیان آزموده است - اشاره به آن دارد که کاکائیان، علی‌اللهی نیستند و علی بن ابی‌طالب هیچ حضوری در عقایدشان ندارد و اساساً اسلام ردپایی در باورهای دینی آنان ندارد. آنان به طور کلی دارای دین مستقلی هم نیستند، اگر چه این منبع، آن را فرقه‌ای دینی دانسته است که تحت تأثیر باورهای مزدکی و مسیحی و یهودی و اسلامی است.^۱

کرملی پس از این همه به این باور می‌رسد که دین یا مذهب خالصی در این منطقه که موزهٔ ادیان و مذاهب نامیده شده است، وجود ندارد

و این تفاوت به طبیعت این سرزمین برمی‌گردد که کوهستانی است و اصحاب ادیان قدیمی و عناصر متباین از پی هم در آن ظهور یافتند و هر عنصر و عقیده و مذهب، بخشی از بقایای خود را در آن برجای گذاشتند... و در تمام این نسلها، بقایایی مانده است که با یکدیگر درآمیخته شده و وضع به گونه‌ای درآمده است که برای هر عاقلی، رسیدن به حقیقت محال می‌نماید و آن کس که می‌کوشد به حقیقت برسد، در طلب محال است.^۲

بعید نیست ادعای تمایل کاکائیان به مسیحیت، که از سوی سه نفر کاکائی به پدر روحانی کرملی گفته شده است، برای خوشامد این روحانی مسیحی بوده باشد. خود کرملی هم کمی پیش‌تر به تلون کاکائیان بنا به شرایط اشاره کرده و به این نکته توجه داده است که آنان در میان مسلمانان، مسلمان هستند و در میان مسیحیان، مسیحی.

جالب توجه است که مینورسکی به عنوان شاهدی عینی، تأثیرپذیری کاکائیان را از مسیحیت نفی می‌کند و آنان را در ضمن علی‌اللهیان قرار می‌دهد و می‌گوید کاکائیه «با همهٔ ابعاد و گرایشهایش در هیچ امری با مسیحیت قابل جمع نیست.»^۳ برخلاف کرملی که معتقد است کاکائیان «مسیحیت را از میان همهٔ ادیان دیگر برگزیده‌اند»،^۴ عباس العزاوی تأکید می‌کند در حین گشت و گذارش در منطقه، از اسلامی بودن عقاید کاکائیان - به رغم وجود غلو

۱. همان.

۲. همان.

۳. مینورسکی، پیشین، ص ۸۲

۴. انستاس کرملی، پیشین.

در عقایدشان - مطمئن شده است و البته وی این غلو را مرتبط با اندیشه‌های حسین بن منصور حلاج (ت ۳۰۹ ق) می‌داند و متذکر می‌شود که آنان، شراب را حرام و روزهای دوشنبه و جمعه را محترم می‌شمارند و دعاهای خاص خود را در این دو روز می‌خوانند و طلاق را هم با رضایت زن و مرد مجاز می‌دانند و معتقدند که طلاق هم مانند ازدواج است و جز با رضایت طرفین جایز نیست. اما تعدد زوجات را مباح نمی‌دانند و ازدواج شیخ (مراد) را با دختر مریدش و ازدواج مرید با دختر شیخ را نیز جایز نمی‌شمارند.^۱

اما پاسخ رئیس کاکائیه به پرسش عباس العزاوی درباره حب آنان به علی، سؤال کننده را به دردرس انداخت. او در پاسخ گفت: «مگر شما از علی بدتان می‌آید؟!» و سپس ادامه داد: «همین قدر کافی است بدانید که ما مسلمانییم و به قرآن ایمان داریم.»^۲

از مهم‌ترین کتابهای کاکائیان که در آن با اهل حق و علی‌اللهی‌ها مشترک‌اند، «خطبه بیان» است که منسوب به علی بن ابی‌طالب است. حاجی خلیفه (ت ۱۰۶۷ ق) می‌گوید:

این خطبه منسوب به علی بن ابی‌طالب - رضی الله عنه - است و هفتاد کلمه دارد. اول آن با «الحمد لله بدیع السماوات و فاطرها» آغاز می‌شود. گفته می‌شود که این خطبه جعلی است. شرحی از این خطبه به زبان ترکی در یک جلد موجود است.^۳

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این خطبه می‌گوید:

این خطبه از مشهورترین خطبه‌هایی است که به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده و نسخه‌های مختلفی از آن با کم و زیادی‌ای در دست است. سید رضی آن را در نهج البلاغه و ابن شهر آشوب در مناقب در شمار خطبه‌های مشهور نیاورده‌اند.^۴

از کتابهای مشهورشان «جاودان عرفی» است که کتاب «طریقت حروفیه» است و همچنین

۱. عباس العزاوی، پیشین، ص ۷۰-۷۲.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون فی اسامی الکتب و الفنون، ج ۱، ص ۵۴۹.

۴. شیخ آقا بزرگ الطهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء، الطبعة الثانية، ص ۲۰۰-۲۰۱.

کتاب «حیة» و «التوحید» سلمان افندی کاتبی و «سرانجام» که مینورسکی آن را که به کردی تدوین شده بود، پیش از سال ۱۹۱۴ با نام «سه ره نجام» چاپ کرده است.^۱ افزون بر این کتابها، دیوانهای شعری هم دارند که چونان ادعیه و ابتهالات می‌خوانند.

گزارش سازمان جاسوسی بریتانیا پیرامون منطقه، حوزه حضور کاکائیان را چنین معین می‌کند: در شمال [عراق] بارون داغ و تپه‌های مجاور و در جنوب الطریق الرئیس، الواصل بین تازه و طوزخورماتو و در شرق، منطقه حویجه و در غرب دشت ممتد در شمال کوه حمزین و قره علی داغ. مترجم این گزارش، حدود سکونت کاکائیان را چنین تصحیح می‌کند: در جنوب، دشت ممتد شمال حمزین و قره علی داغ و در شرق، الطریق الرئیس میان تازه و طوزخورماتو و در غرب، منطقه حویجه.^۲ این گزارش همچنین اشاره دارد که موطن اصلی آنان در عراق، ناحیه طاووق در کرکوک و میان خانقین و قصرشیرین در منطقه مرزی ایران و عراق و در حاشیه رودخانه الزاب الکبیر است و در آن منطقه با نام صارلیه شناخته شده‌اند و حضوری قابل توجه در تلعفر هم دارند.^۳ الکرملی در سال ۱۹۲۸ شمار آنان را حدود بیست هزار تن دانسته که ۶۰ خانوار در کرکوک و ۴۸۰ خانوار در نهر الزاب و ۵۶۰ خانوار در خانقین زندگی می‌کنند.

اما زیارتگاههای کاکائیان که میان ایشان و اغلب علی‌اللهیان و اهل حق مشترک است، عبارت است از: مزار سلطان اسحاق در کوه هاورمان، مزار سید ابراهیم میان مقبره شیخ عمر و باب الاوسط در بغداد، دکان داود که مزار خلیفه سلطان اسحاق و واقع در میان سربیل و بای طاق در غار کوه است، مزار زین عابدین در داقوق که این محل در ابتدا کلیسا بود، مزار احمد در کرکوک در محله مصلی، و مزار عمرمندان در کفری که غیر از مزار عمرمندان در راه کرکوک اربیل است.^۴

در پایان همان نتیجه ابتدای سخن را تکرار می‌کنم که پژوهش در مذهبی که آموزه‌هایش منتشر نشده و اجازه افشای آن داده نمی‌شود و تنها از دیگران می‌توان درباره آنان سخنی

۱. مینورسکی، پیشین، ص ۸۳

۲. فؤاد حمه خورشید، پیشین، ص ۹۰

۳. همان، ص ۸۹

۴. عباس العزاوی، پیشین، ص ۴۰-۴۴

شنید و چندان بر آن پیرایه بسته‌اند که حتی گاه اهل این فرقه هم باورشان شده است، بسی دشوار است. اما عشق به پژوهش و اطلاع از آنان برخی از پژوهشگران را به تألیف مقالات و کتابهای آشفته‌ای واداشته است. برای مثال در یک کتاب می‌بینیم که کاکائیان را دارای ریشه‌های تصوف و فتوت و علی‌اللهی دانسته است. العزازی به سبب اندکی اطلاعاتش پیرامون کاکائیه یا اهل حق، کتاب خود «الکاکائیه فی التاریخ» را با نگارش تاریخ فتوت و اخیت و تکایا تقویت کرده است و اگر زوائد این کتاب زده شود، ده برگ و نه بیشتر باقی می‌ماند. مانند همین کار را احمد حامد الصراف در کتاب «الشبک» کرده است. او هم کتابش را با پیوستها و مقالات مینورسکی و پدر روحانی الکرملی قطور کرده است.

این کارها ناشی از سرگستگی منابع پژوهش در ریشه‌های مذاهب ممنوعه است. این همان مشکلی است که پژوهشگر هر مذهب و فرقه دیگری که عقاید و شعایرش با عقاید و شعایر کاکائیه و دیگر فرقه‌های غالی شیعی در منطقه درآمیخته است، از آن رنج می‌برد. زیرا بسیار دشوار می‌توان وضوحی در روایاتی یافت که اغلب آنها از شاهدان عینی نقل شده است و سبب این امر، زندگی و عادت باطنی‌گرایی ایشان در تعامل با دیگران است.

باسلی نیکیتین از پژوهش دو شرق‌شناس روسی - ژوکوفسکی و مینورسکی - درباره اهل حق و پیوندشان با امام علی بن ابی‌طالب و میزان درک مذهبشان به عنوان مذهب علی‌اللهی نقل می‌کند. این در حالی است که عقیده اصلی آنان منحصر به عقیده الوهیت علی نیست، زیرا به مقتضای این مذهب، هفت جسم، تجسم خدایند که یکی از آنها علی بن ابی‌طالب است.^۱ عقیده اهل حق این است که چهار فرشته هر کدام تجسم یکی از صفات ملکوتی خدا هستند که در هر بار، با آن خدای تجسم یافته، تحت اشراف قوی‌ترین همراهان چهارگانه‌اش، همراهی می‌کنند و القای اسرار به زمان علی باز نمی‌گردد، بلکه به زمان ظهور باوخوشین و سولتان ایساق (سلطان اسحاق) بازمی‌گردد.^۲ و معنای تسمیه اهل حق، «اهل الله» است،^۳ یعنی طایفه‌ای که براساس وحدت عقیده گرد هم نیامده‌اند، بلکه بیشتر می‌توان گفت

۱. باسلی نیکیتین، الکرد دراسة سوسیولوجية و تاريخية، ترجمة نوری طالبانی، بیروت، دار الساقی، ۲۰۰۱، ص ۳۷۲.

۲. همان.

۳. دائرة المعارف الاسلامیة، قاهره، کتاب الشعب، ج ۵، ص ۱۴۵.

حرکت‌های فراوانی هستند که به هم مرتبط‌اند و در نوعی از اتحاد، سازمان یافته‌اند.^۱ عقیده اهل حق و نام‌های مربوط به آن، با کاکائیه متداخل شده است. از این رو تفکیک کامل میان مذاهبی که اندیشه علی‌اللهی را پذیرفته‌اند، دشوار است، اگر چه همگی آنان چنین تسمیه‌ای را رد می‌کنند. مترجم کتاب الکرد دراسة سوسیولوجیة و تاریخیة در تأکید بر این تداخل که اشاره به موجودیتی واحد با دو نام دارد می‌گوید: در کردستان عراق و مناطق دور از آن، پیروان طایفه اهل حق زندگی می‌کنند که اینجا کاکائی (کاکائی) نامیده می‌شوند و وجه تسمیه‌شان شاید این باشد که منسوب به مرشدی هستند که در قدیم داشته‌اند و نام او کاکه بوده است که در زبان کردی به نام برادر بزرگ‌تر است. بسیاری از مرشدان معنوی در تاریخ اهل حق همین واژه را در نام خود داشته و دارند و یا به گونه‌ای در نامشان به اصل برادری اشاره شده که میان پیروان این طایفه جاری است.^۲

به این ترتیب بیهوده است که در تفاوت‌های میان اهل حق و کاکائیه و یا دیگر طایفه‌هایی که الکرملی بر آنان نام نهاده است - مانند صارلیه - جست‌وجو کنیم. زیرا همگی اسمای یک مسما - یعنی مذهب واحد - هستند و چه بسا باورهایشان در یک منطقه نسبت به منطقه دیگر متفاوت باشد، اما جوهره همه‌شان یکی است. کسانی هم با مطالعه دو کتابشان - یعنی سرانجام و فرقان الاخبار - آنان را دارای مذهبی فلسفی دانسته‌اند و در عین حال به این نکته اقرار کرده‌اند که این مذهب از اعتقاد به مجموعه‌ای از داستانهای ساده که در کتاب اول آمده است، فراتر نیست.

جوهره فلسفه آنان - اگر فلسفه‌ای داشته باشند - این است که خدا در صورتی پیاپی که شمارشان به هفت می‌رسد، تجسم می‌یابد و تجسم خدا را به لباسی که می‌پوشند، تشبیه می‌کنند، زیرا معنای تشبیه در نزد آنان ظهور یا حلول در لباس است... و ورای خدا در هر مرتبه، چهار یا پنج فرشته ظهور می‌کنند و خدا با ایشان گروه متحدی را شکل می‌دهد.^۳ اطوار و مراحل تجسم الهی بنا به عقیده ایشان، چنان که در کتاب سرانجام آمده است، چنین است:

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۳. دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۵، ص ۱۴۸.

خدا در ازل در داخل درّی بود. پس برای نخستین بار در شخص خداوندگار یعنی پروردگار عالم، تجسم یافت و بار دوم در شخص علی و از مرتبه سوم است که ابتکار در اعتقاد اهل حق به تجسم آشکار می‌شود و مذهبی خاص برایشان پدید می‌آید.^۱

این متن، مشابه متنی از یزیدی است که می‌گوید:

در آغاز خدا از سرّ عزیز خود درّ سفید (درّة البیضاء) را خلق کرد و پرنده‌ای را خلق کرد که نام او فخر است و درّ را پشت سرش نهاد و بر آن چهل هزار سال ساکن شد.^۲

با این حال، ادیان متعددی از آب و وحدت خدا و ظلمت و یا سپیدی در آب زنده - که کاملاً با درّ تطابق دارد - سخن گفته‌اند. آنچه دوست دارم در اینجا بیان کنم این است که اهل حق، به رغم آنچه در دو کتابشان آمده است، طایفه‌ای اسلامی است که دارای عادات و شعایر خاص خود است. آنان معتقد به تناسخ در جهان آخرت هستند و به نیایش جمعی اهتمام می‌ورزند و دراویش در میانشان فراوان‌اند و به طریقت خویش بر ذکر صوفیانه مداومت دارند و آنان به این نام - یعنی اهل الحق - مردمی در سرزمین ایران و بخشی از عراق هستند که در میان قبایل کرد و ترکمن و منطقه کرکوک و سلیمانیه و کمی هم در موصل وجود دارند.^۳ و اینان همان کاکائیان هستند. اما این به معنای آن نیست که این مذهب پا را از این مناطق به دیگر مناطق کوهستانی و جلگه‌ای عراق بیرون ننهد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان.

۲. اسماعیل بک جول، الیزیدیه قدیماً و جدیداً، تحریر قسطنطین زریق، بیروت، المطبعة الامریکانیة، ۱۹۳۴، ص ۱۰۰.

۳. ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۹۲، ۴۰۳.